

ISIS Islamist Terrorism; From Etiology to Countermeasure Approaches

Sepideh Bouzari^{ID}*

Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Humanities, Maragheh University, East Azarbaijan, Maragheh, Iran, bozari.s@maragheh.ac.ir

Neda Shiri

Bachelor's Degree in Law, Maragheh National University, Maragheh, Iran, neda.sh421@gmail.com

Ehsan Salimi Ghalei^{ID}

Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Humanities, Maragheh University, East Azarbaijan, Maragheh, Iran, e.salimi@maragheh.ac.ir

Abstract

Objective: Terrorism is one of the biggest problems of the modern world society. In recent years, the ISIS terrorist group, as an Islamist group with its unprecedented violence, has attracted more attention from the international community than other terrorist groups. Given the ineffectiveness of methods to combat terrorism and the uncontrolled spread of terrorist groups, this article seeks to identify the causes and factors of its emergence and adopt an appropriate and efficient approach to combat this terrorist group.

Method: The method of this research is descriptive-analytical, and the required information was collected using the library method and by referring to reliable sources, books and articles.

Findings: The findings of this research show that the ISIS terrorist group is a product of deprivation, discrimination and violence that has occurred as a result of recent wars in Southwest Asia, rather than originating from factors such as religious extremism or racist ideas, etc. Therefore, in the meantime, the role of religious extremism or racist ideas should be reduced to a tool for neutralizing conscience.

Conclusion: The overall conclusion implies that considering that ISIS is the result of deprivation, discrimination, and violence resulting from recent wars in Southwest Asia, therefore, in order to fundamentally combat terrorism, it is necessary to prevent the formation of a minority not through opposition and violence against it, but through "breaking the majority".

Keywords: Terrorism, Islamophobia, Fundamentalism, Media, Minority, ISIS.

Article type: Research

* Received on 1 September, 2024 Accepted on 9 January, 2025

Cite this article: Bouzari, Shiri & Salimi Ghalei (2025) ISIS Islamist Terrorism; From Etiology to Countermeasure Approaches, Spring 2025, Vol.14, NO.1, 111-139.

DOI: 10.30479/psiw.2025.20870.3358

© The Author(s).



Publisher: Imam Khomeini International University.

Corresponding Author: Sepideh Bouzari (bozari.s@maragheh.ac.ir)

تروریسم اسلام‌گرای داعش؛ از علت‌شناسی تا رویکردهای مقابله‌ای

سپیده بوذری

استادیار، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه مراغه، آذربایجان شرقی، مراغه، ایران، bozari.s@maragheh.ac.ir

ندا شیر

دانش آموخته کارشناسی رشته حقوق دانشگاه سراسری مراغه، مراغه، ایران، neda.sh421@gmail.com

احسان سلیمی قلعه‌ئی

استادیار، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه مراغه، آذربایجان شرقی، مراغه، ایران، e.salimi@maragheh.ac.ir

چکیده

هدف: تروریسم یکی از بزرگترین معضلات جامعه نوین جهانی است. در سال‌های اخیر، گروه تروریستی داعش به عنوان یک گروه اسلام‌گرا با خشونت بی‌سابقه خود، بیش از دیگر گروه‌های تروریستی توجه جامعه جهانی را به خود جلب نموده است. با توجه به عدم کارآمدی روش‌های مقابله با تروریسم و گسترش بی‌رویه گروهک‌های تروریستی، نوشتار حاضر درصدد است تا با شناسایی علل و عوامل پیدایش، رویکرد مناسب و کارآمدی برای مقابله با این گروه تروریستی اتخاذ گردد.

روش: روش این پژوهش، توصیفی تحلیلی است و اطلاعات مورد نیاز با استفاده از روش کتابخانه‌ای و با مراجعه به منابع معتبر، کتب و مقالات گردآوری شده است.

یافته‌ها: یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که گروه تروریستی داعش بیش از آنکه نشأت گرفته از عواملی مانند افراط‌گرایی مذهبی یا اندیشه‌های نژادپرستانه و ... باشد، محصول محرومیت، تبعیض و خشونت است که در نتیجهی جنگ‌های اخیر در جنوب غرب آسیا، حادث گردیده است. لذا در این بین باید نقش افراط‌گرایی مذهبی یا اندیشه‌های نژادپرستانه را تا سرحد ابزاری برای خنثی‌سازی وجدان فروکاست.

نتیجه‌گیری: نتیجه‌ی کلی دلالت بر این دارد که با توجه به اینکه داعش حاصل محرومیت و تبعیض و خشونت ناشی از جنگ‌های اخیر جنوب غرب آسیا می‌باشد، لذا برای مبارزه بنیادین با تروریسم، باید به تشکیل نشدن اقلیت نه از راه مخالفت و خشونت با آن، بلکه از رهگذر «شکستن اکثریت» اقدام نمود.

واژگان کلیدی: تروریسم، اسلام‌هراسی، بنیادگرایی، رسانه، اقلیت، داعش.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۶/۱۱ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۱۰/۲۰
استناد: بوذری، شیر و سلیمی قلعه‌ئی (۱۴۰۴)، تروریسم اسلام‌گرای داعش؛ از علت‌شناسی تا رویکردهای مقابله‌ای، بهار ۱۴۰۴، دوره ۱۴، شماره ۱، پیاپی ۵۳-۱۱۱-۱۳۹.



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) حق‌مؤلف ©

مقدمه

علی‌رغم اختلاف‌نظرهای بسیاری در خصوص تعریف تروریسم، مصادیق و دلایل پیدایش آن وجود دارد؛ اجماع کم‌سابقه‌ای در میان صاحب‌نظران بین‌المللی در خصوص نحوه واکنش قاطع به مصادیق بارز اعمال تروریستی هویدا است تا آنجا که این واکنش‌ها که در بسیاری موارد توأم با رویکردی امنیت‌محور و افراط‌گرایانه است، غالباً موجب نقض حقوق و آزادی‌های فردی سایر شهروندان هم شده است. وفاقی که شاید بیش از آنکه مبتنی بر یک حقیقت باشد، با بزرگنمایی‌های رسانه‌ای تکوین یافته است. این وفاق عمومی بر سر مسئله تروریسم، بیشتر به سمت وسوی ابزارهای کیفری رهنمون می‌سازد و بر سزادهی و ناتوان‌سازی مرتکبین جرائم تروریستی تأکید دارد. درحالی‌که شاید مناسب باشد در خصوص مسئله تروریسم هرچند که مسئله امنیت را در بعد جهانی نشانه رفته است، به‌عنوان یک آسیب اجتماعی-سیاسی برخورد کرد چه آنکه با وجود اینکه مرتکبان حوادث تروریستی به سطح بالایی از خشونت متوسل شده‌اند، درعین حال این افراد در وهله نخست قربانی شرایط و ساختار سیاسی-اجتماعی جامعه خویش می‌باشند؛ بنابراین می‌توان با ریشه‌یابی دقیق و اصولی به دنبال حل مسئله و کاهش آسیب بود چه آنکه به‌درستی شهرت یافته است که «خشونت با خشونت متوقف نمی‌شود».

در همین راستا در خصوص منشأ پدیدآیی اقدامات تروریستی چندین نظریه وجود دارد از جمله؛ «دیدگاه امپریالیسم»، «نظریه واکنش معکوس»، «نظریه کاهش نقش دولت‌ها»، «نظریه اسلام‌گرایی»، «نظریه برخورد تمدن‌ها» و... بدیهی است که هریک از این نظریات مذکور ممکن است در مورد یک گروه تروریستی خاصی صدق نماید اما منطقی به نظر نمی‌رسد که راهبردهای مقابله با همه گروه‌های تروریستی، راهبردی صرفاً مبتنی بر عدالت کیفری باشد چنانچه تجویز یک نسخه مشابه برای درمان همه بیماران با عارضه ظاهری مشابه بدون بررسی عوامل و ریشه‌های درونی آن امری کاملاً ناشیانه و نامعقول می‌نماید و با وجود اینکه آن عارضه ممکن است برای مدتی در ظاهر محو شود اما پرواضح است که در آینده از محلی دیگر و احتمالاً شدیدتر از عارضه پیشین نمایان خواهد شد. شاهد این سخن تجربه‌های مکرر بین‌المللی در خصوص نحوه واکنش به اقدامات تروریستی است که با رویکرد کیفری صرف صورت گرفته است و نه تنها کمک فراوانی به کاهش و کنترل این اقدامات حاصل نشده، بلکه در مواردی نیز باعث افزایش گروه‌های مسلح نیز گردیده است.

این پژوهش سعی دارد با کاربست روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

- علت اصلی گرایش افراد به گروه‌های تروریستی و اعمال زور و خشونت چیست؟
- آیا تسامح صفر به مثابه رویه جاری، رویکردی مناسب برای مقابله با تروریسم است؟
- چه تدبیر جایگزینی برای مقابله با تروریسم قابل ارائه است؟

اهمیت پرداختن به این موضوع از آن جهت است که اولاً پیدایش و وجود این گروه تروریستی به مثابه یک تهدید امنیت ملی و حتی جهانی به شمار می آید. «آمار موجود حاکی از آن است این پدیده نسبت به آنچه اغلب تصور می شد، چالشی کم اهمیت برای نظم و رفاه جهانی نیست؛ بنابراین باید در کنار چالش های بی شمار و متعدد عصر حاضر، مورد اهتمام واقع شود» (آندرسون، ۲۰۰۹، ۳۳۱-۳۳۵). ثانیاً رسانه های غربی با تمرکز بر اسلام گرایی این گروه تروریستی، زمینه اسلام هراسی را فراهم ساخته و از جنایات این گروه ها به نفع مقاصد خود بهره برداری می نمایند. لذا ضروری است ضمن شناسایی علل پیدایش این گروه، راهبردهای مقابله با این گروه تروریستی مورد بحث و بررسی قرار گیرد تا متناسب ترین و متناظرترین راهبرد ممکن در این مسیر به کار بسته شود چه آن هرگونه مقابله غیر صحیح با پدیده شوم تروریسم می تواند موجب نقض غرض شده و در مسیر معکوس عواقب نامطلوب بیشتری را به دنبال داشته باشد.

پیشینه پژوهش

مسئله تروریسم به جهت آثار سوئی که بر امنیت و روح و روان جوامع داشته، توجه پژوهشگران زیادی را به خود جلب نموده است و برخی پژوهش های داخلی و خارجی بر واکاوی منشأ رفتارهای تروریستی از ابعاد مختلف اهتمام ورزیده اند. به طور مشخص، پژوهش های جامعه شناسی که هم زمان کلیدواژه های تروریسم، بنیادگرایی قومی و مذهبی و عوامل شناختی را در خود جمع کرده اند، بحث را در راستای اثبات تروریسم در نتیجه وجود عواملی نظیر مسائل اقتصادی و سیاسی، فشارهای حاصل از تبعیض اجتماعی، انگیزه های مادی و فقر، بحران هویت و معنویت و ضعف نقش دولت ها، پی گرفته اند. به عنوان نمونه یزدان پناه (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «ریشه یابی عوامل ایجاد و رشد گروه های افراطی و تروریستی در منطقه غرب آسیا» به عوامل زیرساختی و ریشه ای ایجاد، تولید و بازتولید خشونت و تروریسم در منطقه پرداخته و هریک از عوامل اجتماعی، اسلام گرایی، ضعف نقش دولت ها، بحران هویت، مسائل اقتصادی، عدم تحقق حقوق شهروندی، مقاومت در برابر مدرنیته و ... را در شکل گیری سازمان تروریستی در منطقه، مؤثر قلمداد نموده است. این پژوهش در خصوص راهبردهای مقابله با گروه های تروریستی به این نتیجه رسیده است که تنها با حل زیرساختی مسائل و مشکلات است که می توان به حل اساسی مشکلات بی ثباتی، جنگ و تروریسم در منطقه غرب و جنوب غرب آسیا امیدوار بود هرچند که این امر، پروسه زمانی نسبتاً طولانی را می طلبد. در یک تحقیق دیگر با عنوان «تأثیر احساس محرومیت نسبی بر گرایش برخی از ساکنان غرب کشور به داعش» علومی و همکارش (۱۳۹۹) پدیده تروریسم را به صورت اختصاصی در ایران مورد ارزیابی و علت شناسی قرار داده اند. در این پژوهش، از طریق مواجهه حضوری و مصاحبه با برخی از محکومان دارای گرایش به گروه داعش، عوامل و متغیرهای مختلف تأثیرگذار در گرایش افراد کشور به گروه داعش مطرح شده و این نتیجه به دست آمده که سه متغیر ارزش های ذهنی، فرصت های رسیدن

به ارزش‌ها و محرومیت در پنج بعد اقتصادی، سیاسی، مذهبی، قومیتی و اخذ اطلاعات، دارای تأثیر می‌باشند. همچنین آجیلی و همکارش (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «بررسی علل پیوستن جوانان اروپایی به داعش» این موضوع را در محدوده کشورهای اروپایی مورد تحلیل و علت‌یابی قرار داده است. نتایج پژوهش مذکور بیانگر این است که مجموعه‌ای از عوامل نظیر بحران هویت و معنویت در غرب، فشارها و تبعیض‌های اجتماعی، انگیزه‌های مادی و فقر، مشکلات روحی و روانی از جمله علل گرایش جوانان اروپایی به گروه تروریستی داعش می‌باشند. صالحی و همکار (۱۳۹۵) نیز در پژوهش خود با عنوان «بنیادگرایی اسلامی داعش و القاعده: تمایزهای ساختاری و ایدئولوژیکی» بنیادگرایی را دلیل اصلی تشکیل این گروه‌ها عنوان می‌نماید. پژوهش مذکور با مقایسه این دو گروه به این نتیجه می‌رسد که داعش، شیوه و سبکی نوین و به‌شدت متحول را از توان و ظرفیت گروه‌های بنیادگرا به نمایش گذاشته و شکل جدیدی از بنیادگرایی اسلامی را تعریف کرده و با تأکید بر استفاده از خشونت لجام‌گسیخته، قدرت نظامی، راهبردهای منظم و نوین جنگی و همچنین تأکید زیاد بر رسانه‌های اجتماعی و اینترنت موفق شده تا به‌سرعت پایگاه‌های سیاسی و اجتماعی قوی در میان مسلمانان کشورهای مختلف جهان برای خود ایجاد نماید. برخی مطالعات دیگر نیز در همین راستا صورت گرفته است لکن مزیت پژوهش حاضر از آن جهت است که در تلاش است تا مسئله جهانی تروریسم را با استفاده از آموزه‌های دانش جرم‌شناسی و از زاویه عنصر روانی مرتکبین جرائم تروریستی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و به ارائه یک رویکرد معقول و کارآمد در واکنش به مسئله تروریسم بپردازد.

مبانی نظری

۱- بنیادگرایی اسلامی در آینه رسانه

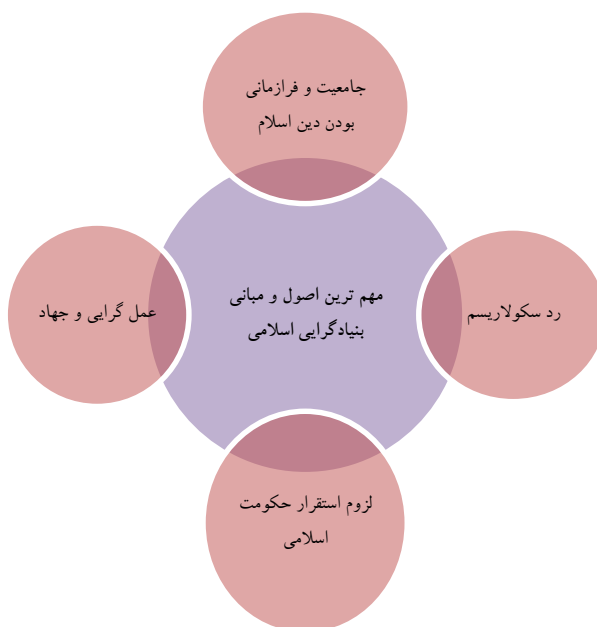
درحالی‌که سکولاریسم، تعالیم دینی و وحیانی را در تدبیر اجتماعی ناتوان می‌بیند و بر مبنای یافته علمی و عقلی به برقراری مناسبات اجتماعی می‌پردازد «بنیادگرایی اسلامی»^۱، برداشتی حداکثرگرا از دین دارد و آن را قادر به تحمل همه معضلات و گرفتاری‌های بشر می‌داند» (خسروی، ۱۳۸۵: ۱۲۹). «بنیادگرایی تغییری مغایر با قرائت مدرنیته از روابط میان انسان‌ها، خدا و طبیعت ارائه می‌دهد و خواستار بازسازی جامعه و مناسبات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به‌گونه‌ای است که هم خیر دنیا و هم خیر آخرت انسان را تأمین نماید و برای رسیدن به اهداف و آرمان‌های خود، خواهان فعالیت و تلاش پیروانش بوده و به‌شدت عمل‌گراست» (خسروی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۷). بر مبنای پژوهش‌های صاحب‌نظران، مهم‌ترین اصول و مبانی بنیادگرایی اسلامی را می‌توان به ترتیب زیر خلاصه نمود^۲:

۱. کلمه بنیادگرایی برگرفته از کلمه لاتین Fundmentum به معنای شالوده و اساس است. معادل این واژه در زبان عربی «الاصولیه» به معنای بازگشت به اصول و مبانی می‌باشد.

۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رجوع کنید به: فیرحی، داود (۱۳۹۶) فقه و سیاست در ایران معاصر، تهران، نشر نی.

جامعیت و فرازمانی بودن دین اسلام.
پیوند دین و سیاست و رد سکولاریسم.
لزوم استقرار حکومت اسلامی.
عمل‌گرایی و جهاد.

نمودار (۱) اصول بنیادگرایی اسلامی (خسروی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۲ و ۱۲۳)



نباید از این موضوع کلیدی غفلت ورزید که رشد و تجدید حیات بنیادگرایی اسلامی در دوران معاصر به شدت متأثر از رخداد جنگ‌های منطقه غرب آسیا است. در سال (۱۹۷۹) میلادی اشغال افغانستان توسط شوروی موجب بسیج افکار عمومی دنیای اسلام برای مبارزه با این موضوع شد پس از آن در سال (۲۰۰۱ و ۲۰۰۳) حملات نظامی آمریکا به افغانستان و عراق، آمریکا به عنوان نیرویی اشغالگر و نه نیرویی آزادی‌بخش که به دنبال تأمین امنیت و رفاه در منطقه جنوب غرب آسیا باشد، نگریسته شد. این مداخلات آمریکا در منطقه غرب آسیا پس از ظهور داعش به عنوان مداخله مشروع قلمداد شد. «هم‌اکنون نیز داعش ابزاری است که حضور آمریکا را در منطقه به ویژه در عراق مشروعیت می‌بخشد.» (ادنان و ریس^۱، ۲۰۱۴، ۱۸). «در واکنش به حادثه ۱۱ سپتامبر و به دنبال تهاجم به افغانستان، غرب آسیا به مرکز اقدامات تروریستی تبدیل شد.» (نورمن^۲، ۲۰۰۴، ۳) و این ذهنیت در میان کشورهای اسلامی تقویت شد که آمریکا به جنگی

1. Sinan Adnan & Aaron Reese

2. Paul. Norman

دامنه‌دار و طولانی با جهان اسلام وارد شده است. این نگرش نه تنها موجب تضعیف گروه‌های مذهبی نشد بلکه تقویت و افزایش دامنه نفوذ این گروه‌ها را سبب گردید. پس از این حوادث، اسلام به یک مسئله امنیتی در سطح آمریکا تبدیل شد و آمریکا، راهبردهای فرهنگی و رسانه‌ای را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین راهبردهای خود برای مقابله با این مانع امنیتی برگزید و موجی از اسلام‌هراسی را در رسانه‌های غربی به راه انداخت. به این ترتیب «کنترل و هدایت افکار عمومی یکی از کارکردهای ویژه رسانه‌ها شد» (عیوضی، ۱۳۸۸، ۲۵۹)؛ که به‌وضوح می‌توان پروپاگاندای اسلام‌هراسی را در ابعاد بی‌سابقه رؤیت نمود. پروپاگاندای اسلام‌هراسی بر این موضوع تأکید می‌کند: «که اسلام هیچ ارزش مشترکی با فرهنگ‌های دیگر ندارد؛ نسبت به فرهنگ غرب پست‌تر است؛ بیشتر یک ایدئولوژی سیاسی خشن است تا یک دین؛ انتقادهای آن از غرب بی‌ارزش است و اقدامات تبعیض‌آمیز علیه مسلمانان موجه است. از این رو عقیده بر آن است که اسلام طبیعتاً غرب و ارزش‌های آن را تهدید می‌کند.» (قوام و همکارش، ۱۳۹۳، ۱۲۱).

این سیاست در حالی به اجرا گذاشته شد که اکثر مردم جهان و مخصوصاً آمریکایی‌ها شناختی نسبت به مقوله دین اسلام ندارند و بنا به «گزارش مجله تایم، ۶۲٪ از آمریکایی‌ها شخصاً در مورد مسلمانان چیزی نمی‌دانند و عملاً تصور خود از مسلمانان را از طریق رسانه‌ها کسب می‌کنند» (عمو عبداللہی، ۱۳۹۷، ۱۶۸). تبلیغات و برجسته‌سازی رسانه‌های غرب و بخصوص آمریکا تا آنجا در راستای ضدیت با اسلام پیش رفت که «ناتان لین در کتاب خود با عنوان «صنعت اسلام‌هراسی» (۲۰۱۲) از این تأثیر رسانه‌ای و نوع پخش اخبار اسلام با عنوان «ضرب و شتم رسانه‌ای؛ انتشار جنون ضد مسلمین» نام برده است.» (عمو عبداللہی، ۱۳۹۷، ۱۶۸). با وجود محدودیت‌هایی که مسلمانان تا قبل از این سیاست در جوامع اروپایی و آمریکایی تجربه کرده بودند، استفاده از الفاظی از قبیل رادیکالیست‌های مذهبی، افراط‌گرایان سلفی یا بنیادگرایان اسلامی در کنار واژگانی چون قتل، ترور، تروریسم و تروریست، توسط رسانه‌های غربی، افکار عمومی جامعه غرب را به سمت انتساب همه شرارت‌ها به مسلمان و اصل اسلام سوق داد. «به این ترتیب قرائت موجود در رسانه‌ها نسبت به اسلام و مسلمانان مقوم انزوای این اقلیت موجود در جوامع غربی شد.» (قریشی و همکارش، ۱۳۹۷، ۱۲۲).

این در حالی است که خود این رفتار به‌عنوان یکی از مصادیق تروریسم ذکر شده است؛ «در سی و چهارمین کنفرانس وزرای امور خارجه در ۲۰۰۷، سازمان، اشکال نفرت‌پیشگی از اسلام (اسلام‌هراسی) را مصداق تروریسم دانست» (عرب‌نیوز^۱، ۲۰۰۷). فراتر از این، پژوهش‌های انجام شده در خصوص فعالیت رسانه‌های غربی، از طریق تحلیل فیلم‌های هالیوود نشان می‌دهند که در تعداد بی‌شماری از فیلم‌ها، تروریست‌ها، در قالب افرادی با ویژگی‌های مسلمانان به تصویر کشیده می‌شوند و جامعه تروریست در فیلم‌های هالیوودی، خصوصیات جوامع مسلمان عرب را به اذهان

متبادر می‌کند و حس انزجار غیرمسلمانان را نسبت به اسلام و مسلمانان برمی‌انگیزاند. به‌عنوان مثال فیلم‌های در عمق شب محصول ۱۹۸۵ و سقوط شاهین سیاه محصول ۲۰۰۲ و عقاب آهنین محصول ۱۹۸۶ مسلمانان را افرادی تروریست و قاتلانی بی‌رحم به تصویر می‌کشند؛ بنابراین تحت تأثیر این حجم از تبلیغات رسانه‌ای، نگاه‌های بدبینانه و غرب‌محور متمرکز دنیای اسلام شده و ارتباطی سطحی‌نگر بین اسلام و بنیادگرایی اسلامی با پدیده تروریسم برقرار می‌گردد.

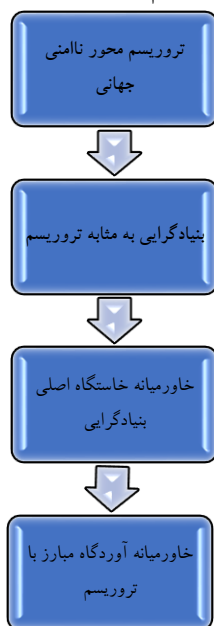
به‌طور مشخص برخی پژوهش‌ها اثبات کرده‌اند (حسینی و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۱۸۳). که خط رسانه‌ای وابسته به غرب به‌ویژه پس از حوادث ۱۱ سپتامبر بر تلقین مفاهیم زیر به مخاطبان اصرار دارد:

تروریسم مهم‌ترین محور ناامنی در جهان است؛

بنیادگرایی اسلامی مصداق تروریسم است.

خاستگاه بنیادگرایی اسلامی، خاورمیانه است؛

خاورمیانه آوردگاه اصلی مبارزه با تروریسم است.



نمودار (۲) محور مفاهیم مورد استفاده رسانه‌های غربی پس از حوادث ۱۱ سپتامبر (فارسی جوکار، ۱۳۹۳، ۱۸۳)

۲. وفاق آفرینی رسانه‌ای بر سرمشق «خشونت علیه خشونت»

نقش هژمونی رسانه‌های معاصر در ایجاد سلسله باورهای مثبت و منفی قابل انکار نیست و تردیدی نیز وجود ندارد که دولت‌های غربی از این قابلیت رسانه‌ها و فناوری‌های ارتباطی غفلت نکرده و از آن در جهت پیشبرد هرچه بهتر سیاست‌های داخلی و خارجی خویش استفاده می‌کنند. با توجه به رویکردهای اتخاذی رهبران کشورها و به‌ویژه رویکرد پوپولیستی آمریکا، در حوزه سیاست، این رویکرد به حوزه فعالیت رسانه‌ها نیز وارد شده است. «پوپولیسم به‌منابه ابزاری جهت اقناع، هویت‌یابی و مرزبندی مجدد «ما و آن‌ها» در دسترس تمامی بازیگران سیاسی قرار دارد» (سمیعی اصفهانی، ۱۳۹۸، ۶۸). پس از حادثه ۱۱ سپتامبر «پوشش وسیع و منسجم خبری رسانه‌ها از حادثه ۱۱ سپتامبر در مرکز تجارت جهانی بر این دیدگاه استوار بود که برای شکل‌گیری و ثبات هویت جمعی، وجود دشمن مشخص و قابل رؤیت، ضروری است» (قرلسفلی، ۱۳۹۷، ۷۳). «استراتژیست‌های کاخ سفید در گام بعدی به تعریف مصداقی برای مفهوم تروریست بر اساس منافع و انگیزه‌های سیاسی خود پرداختند» (گلنت^۱، ۲۰۱۲، ۵۱۰).

رسانه‌ها سعی در ایفای یک نقش پوپولیستی و ایجاد «ما» و «دیگران» داشتند که در نهایت «معرفی اسلام و خاورمیانه به‌عنوان عاملان اصلی خشونت، منجر به روشن شدن ساختار ما/آن‌ها شد» (قرلسفلی، ۱۳۹۷، ۷۳). تأکید بر ارزش‌های و حقوق جمعی «ما» ی معصوم و تصویرگری و بزرگنمایی ستمگری‌ها و خشونت‌های «آن‌ها» ی گناهکار به ایجاد یک ذهنیت شوم و پلید در ذهن شهروندان آمریکایی از بیگانگان و عاملان حوادث تروریستی ختم می‌گردد؛ و نیز با توجه به حساسیت شهروندان اروپایی نسبت به موضوع هویت و امنیت اجتماعی، تأثیر رسانه‌ها در بسیج افکار عمومی برای مقابله با خشونت، به‌شدت افزایش می‌یابد. «شهروندان جوامع غربی به‌شدت نسبت به موضوع امنیت اجتماعی حساس هستند. این امر تنها مربوط به پدیده تروریسم به‌طور عام و تروریسم اسلام‌گرایانه به‌طور خاص نیست بلکه تبهکاری و اخلاق در نظم اجتماعی را نیز دربر می‌گیرد» (حسینی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۷، ۱۰۴). بنابراین رسانه‌ها با تأکید بر مردم، امنیت اجتماعی و هویت مردم، افکار عمومی را در جهت دفاع از حقوق خود و لزوم برخورد با بیگانگان و خشونت‌طلبان، بسیج می‌کنند. نمونه بارز این اراده عمومی علیه خشونت و تروریسم در زمان ریاست‌جمهوری بوش به‌طور واضح قابل توجه است. «بوش توانست از طریق شبکه‌های خبری همفکر با حزب جمهوری‌خواه مانند ABC, NBC, CBC, TBC و... و همچنین تحمیل قوانین مورد نیاز خود به رسانه‌ها، سیاست جنگ علیه تروریسم را به شهروندان آمریکایی بقبولاند» (رهنورد، ۱۳۸۵، ۹۲۱). علاوه بر این، با استفاده از حمایت افکار عمومی حاصل از فعالیت‌های رسانه‌ای، تحت لوای قانون، مبادرت به اجباری کردن پاسخ نظامی و قهرآمیز به عملیات تروریستی کرده است. «استفاده از اصطلاحات مهیج مانند «شرارت» و «جنگ» و

1. Tiber Glant

«ترور» توسط رئیس‌جمهور آمریکا در یک سخنرانی ملی در سال ۲۰۰۲، برای تحریک افکار عمومی آمریکا با توجه به عمق حملات ۱۱ سپتامبر، موفقیت‌آمیز بود و بوش توانست سیاست «جنگ علیه تروریسم» را با حمایت قاطع افکار عمومی به تصویب کنگره و سنا برساند» (رهنورد، ۱۳۸۵، ۹۲۰). همچنین در زمان ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ با توجه به مخالفت با پذیرش مهاجران و پناهجویان که یکی از مشخصه‌های مشترک شخصیت‌های پوپولیست در اروپا است، جریان اعمال محدودیت‌های خاص و آزاردهنده بر مهاجران و بازتاب آن در رسانه‌های غربی، باعث ابراز واکنش شهروندان غربی نسبت به مهاجران شده است. «ترامپ مهاجران مسلمان را به حمایت از «حملات وحشتناکی که توسط کسانی صورت می‌گیرد که تنها به جهاد باور داشته و هیچ درکی از منطق و احترام برای جان انسان قائل نیستند متهم می‌کرد» (حسینی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۷، ۱۰۱).

این سیاست‌ها و لفاظی‌های رهبران غربی و اعمال محدودیت علیه مهاجران و همسو با آن، فعالیت رسانه‌ای غرب، به‌صورت مقطعی و فشرده و با توسل به بمباران خبری و فن‌های بزرگنمایی و برجسته‌سازی و تفسیرهای مرتبط با آن، به گسترش نفرت شهروندان غرب از مهاجران و انگیزش اراده عمومی برای ابراز خشونت در برابر آنان منجر می‌شود.^۱ بر این اساس، دور از واقع نیست اگر بخواهیم نقش رسانه‌ها را به‌سان آینه‌ای در نظر بگیریم که با انعکاس خشونت تروریست‌ها، باعث انتشار خشونت در ابعاد و گستره وسیع‌تر می‌گردد؛ بنابراین نقش کاتالیزوری رسانه در ایجاد پارادایم خشونت علیه خشونت، امری کاملاً ملموس و غیرقابل انکار است. از سوی دیگر گروهک‌های تروریستی از جمله داعش نیز از این قابلیت رسانه‌ها در سایه جهانی شدن، بی‌بهره نبوده و در بستر رسانه‌های جمعی نیز فعالیت خود را توسعه داده‌اند. «این گروه در کنار عملیات تروریستی میدانی خود، فعالیت‌های گسترده‌ای را هم در فضای مجازی و پایگاه‌های اینترنتی دارد و تلاش می‌کند که از یک‌سو به ترویج افکار و اندیشه‌های تروریستی خود بپردازد و از سوی دیگر، از این شبکه‌ها برای جذب عناصر جدید و توسعه تشکیلات خود استفاده کند.» (دایان^۲ ۲۰۱۵).

بنابراین یک اقدام دوسویه علیه مسلمانان و کشورهای اسلامی توسط رسانه‌های غربی شکل می‌گیرد.

نکته قابل تأمل در این خصوص آن است که عنان رسانه‌ها اغلب در دست کشورهای غربی به‌ویژه آمریکا و انگلستان است همان کشورهایی که در مقاطع زمانی خاص رویکردهای متفاوتی نسبت به موضوع اتخاذ نموده‌اند و درحالی‌که در مراحل ابتدایی حامی و پشتیبان گروه‌های

۱. در این میان کارکرد رسانه‌ها در نحوه تأثیرگذاری بر مخاطب نیز متفاوت می‌باشد. درحالی‌که هالیوود به‌مثابه عنصر مکمل رسانه‌های خبری به‌صورت تدریجی، اما عمیق و ماندگار، سازوکار بازنمایی را در میان ذهن مخاطبین نهادینه کرده و بیشتر از رسانه‌های خبری در تصویرسازی ذهنی شهروندان از بیگانگان که در نظر آنان بیشتر جانی و ستمگرند، مؤثر است. خبرگزاری‌ها اثر مقطعی و آنی ایجاد می‌کنند، اما آثار سینمایی، کلیشه‌های ماندگار در ذهن مخاطبین می‌سازند.

تروریستی نظیر داعش بوده‌اند و حتی خشونت‌ورزی را به داعش آموختند، پس از رسوایی داعش علیه این گروه تروریستی اقدامات نظامی و رسانه‌ای خود در راستای خشونت علیه خشونت را به کار بسته‌اند. بیانات مقام معظم رهبری در این خصوص قابل تأمل است:

حکومت آمریکا همان دستگاهی است که داعش‌ها را به وجود آورد - نه فقط داعش را - و کارهای آن‌ها را برایشان تسهیل کرد؛ [بلکه] مسبب، او بود. این دیگر ادعای ما نیست؛ حرف خودشان است. همین کسی که الان رئیس‌جمهور آمریکا است، در تبلیغات انتخاباتی‌اش همین ایجاد داعش را به‌عنوان یکی از کارهای دموکرات‌ها - آن حزب مقابل خودش - مدام مطرح کرد، مدام تکرار کرد؛ راست هم می‌گفت، سند و مدرک هم وجود داشت برای این قضیه، الان هم وجود دارد. خود اینها داعش را به وجود آوردند، خود اینها او را تقویت کردند، خود اینها پشتیبانی تسلیحاتی و مالی و غیره کردند، احتمالاً بعضی از شیوه‌ها را [هم] خود اینها به آن‌ها یاد داده‌اند. آن مجموعه‌های وحشی آمریکایی که وابسته به دولت‌اند - مثل بلک واتر و مانند آن - آن‌ها همین کارها را می‌کنند دیگر؛ آن‌ها خوب بلدند، آن‌ها متخصص این وحشیگری‌های نسبت به انسان‌هایند، ای بسا اصلاً آن‌ها آموزش دادند داعشی‌ها را؛ و آلا فلان بدبخت از قفقاز آمده، چه جوری بلد است که مثلاً چه جور می‌شود یک انسان را شکنجه کرد، با شکنجه تدریجاً غرق کرد یا تدریجاً سوزاند؟ احتمالاً آن‌ها یادش داده‌اند. (بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش ۱۳۹۶/۱۱/۱۹)

۳. تحلیل جرم‌شناختی تروریسم اسلام‌گرا

در راستای شناسایی و تعریف تروریسم برخی پژوهشگران به دلایل شکل‌گیری تروریسم تأکید دارند درحالی‌که برخی دیگر این امر را تلاشی در جهت توجیه و مشروعیت‌بخشی به خشونت به‌عنوان یک راهکار جهت ابراز نارضایتی می‌دانند. برخلاف نظر دسته اخیر باید اذعان داشت برای درک بهتر هر پدیده‌ای ابتدا باید به شناخت علت آن پرداخت، و علت‌شناسی یک پدیده شوم چیزی از ممنوعیت و قباح آن پدیده کم نمی‌کند. «بر همین اساس به گفته «برونینگ» توجیه به معنای معذور داشتن نیست؛ شناخت هم به معنای بخشودن نیست» (حاجی ده‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۵، ۴۹ و ۵۰). درهرحال، بازشناسی پدیده تروریسم با رویکرد علت‌شناختی و در قالب یافته‌های دانش جرم‌شناسی، امری ضروری به نظر می‌رسد تا مبتنی بر علت‌های پیدایش راهکارها و تدابیر مقابله‌ای متناظر و کارآمدی ارائه گردد. لکن مقدم بر آن شناسایی نیمرخ جنایی تروریست‌های اسلام‌گرا خالی از فایده نخواهد بود.

۳-۱. فراتحلیل نیمرخ جنایی تروریست‌های اسلام‌گرا

به جهت عدم دسترسی به داده‌های آماری در خصوص اعضای گروه‌های تروریستی اسلام‌گرا برای نگارندگان این پژوهش، برای ترسیم نیمرخ جنایی تروریست‌های اسلام‌گرا به فرا تحلیل داده‌های آماری چهار مطالعه در این زمینه پرداخته شد.

مطالعه اول؛ داده‌های آماری در خصوص مستخدمان آسیای شرقی داعش

مجموعه‌ای از اسناد توسط یکی از اعضای فراری داعش به بیرون از حیطه اطلاعاتی آن درز کرده است که تا حدودی می‌تواند در بررسی ویژگی‌های شخصیتی اعضای گروه داعش مؤثر واقع شود. «در اوایل سال ۲۰۱۶، یک فراری از داعش بخش قابل توجهی از سوابق اداری مربوط به حدود ۴۰۰۰ نفر از مستخدمین خارجی این سازمان را فاش کرد.» (جایاکومار و همکارش، ۲۰۱۹، ۵۷). این اسناد شامل پاسخ‌های شخصی افراد به یک پرسشنامه (در مجموع ۲۳ سؤال) است که توسط افرادی که وارد مناطق جغرافیایی تحت کنترل داعش می‌شوند تکمیل شده است. این سؤالات شامل سؤالات استاندارد مانند زادگاه، تاریخ و محل تولد، تحصیلات، تلفن، دانش مذهبی، حوزه مطالعه و گروه خونی است. مطابق این اسناد ۹۵ نفر از منطقه آسیای جنوب شرقی از مرز ترکیه وارد مناطق تحت کنترل داعش در سوریه شده‌اند. «این افراد شامل ۹۰ اندونزیایی و پنج مالزیایی هستند. همه مرد بالغ هستند، به جز دو پسر ۱۲ ساله.» (همان، ۵۹). تعداد زیادی از اندونزیایی‌ها بالاتر از ۳۰ سال سن داشته‌اند و میانگین سنی ۵ مالزیایی هنگام پیوستن به داعش ۲۱ بوده است. در خصوص میزان تحصیلات، پرسشنامه‌ها از دو نظر مدارک تحصیلی و سطح دانش مذهبی طرح شده بودند. مدرک تحصیلی شامل سه طیف رده پایه، متوسطه و تحصیلات دانشگاهی می‌شد. در مورد جامعه نمونه یعنی استخدام‌شدگان از آسیای جنوب شرقی آمارها گویای آن است که ۳۰ درصد تحصیلات متوسطه، ۲۸ درصد تحصیلات دانشگاهی، ۷ درصد تحصیلات رده پایه داشته و ۳۵ درصد نیز کادر مربوطه را بدون پاسخ گذاشته‌اند. (همان، ۶۱).

سطح معارف دینی نیز به سه دسته پایه، متوسط و پیشرفته تقسیم می‌شد. «در مجموعه داده کامل، ۷۰ درصد دارای سطح پایه‌ای از دانش شرعی بودند، درحالی‌که تنها پنج درصد اظهار داشتند که درک پیشرفته‌ای دارند. به نظر می‌رسد جنوب شرقی آسیایی‌ها خود را به‌طور کلی پیشرفته‌تر از میانگین استخدام می‌دانند، به‌طوری‌که ۳۳ نفر ادعا می‌کنند دانش پایه دارند، ۲۴ نفر دانش متوسط و ۱۳ نفر (یا ۱۴٪) دانش خود را پیشرفته ارزیابی می‌کنند. ۲۶ نفر باقی‌مانده به این سؤال پاسخی ندادند.» (همان، ۶۲). جالب اینکه سطح دانش مذهبی استخدام‌شوندگان با میزان تحصیلات آنان رابطه مستقیمی دارد. «بیش از نیمی از کسانی که دانش پیشرفته اسلام را اعلام کردند، گفتند که تحصیلات دانشگاهی دیده‌اند.» (همان، ۶۳).

در پرسش مربوط به شغل و حرفه استخدام شوندگان، در نمونه آماری جنوب آسیای شرقی، از کل ۹۵ نفر «بیست‌وسه نفر (۲۲ درصد) در مجموعه داده‌های آسیای جنوب شرقی هیچ شغل قبلی را ذکر نکرده‌اند یا ادعا می‌کنند که قبل از سفر برای پیوستن به داعش بیکار بوده‌اند. از بقیه افراد، ۱۷ نفر (۱۶ درصد) اظهار داشتند که به‌عنوان تاجر کار کرده‌اند. ۱۵ نفر (۱۴ درصد) خود را به‌عنوان دانشجو معرفی کردند؛ و ۸ نفر (۷ درصد) مشاغل سطح بالاتری داشتند، از جمله کارمندان شرکت کامپیوتر، معمار، مهندس صنایع، شخصی که با شبکه‌های کامپیوتری کار می‌کند و پزشک.» (همان، ۶۳).

هنگام پیوستن به دولت اسلامی، در یک پرسش، افراد تمایل خود را به ایفای یکی از سه نقش جهادی یعنی جنگجو، بمب‌گذار انتحاری (استشهادی) یا مهاجم^۱ ابراز می‌نمایند. «تنها ۱۲ درصد از افراد به‌طور کامل مجموعه داده‌ها ترجیح می‌دهند نقش بمب‌گذار انتحاری داشته باشند و کسانی که ادعا می‌کنند دانش «پیشرفته» شریعت دارند نسبت به کسانی که دانش محدودی دارند کمتر تمایل به ایفای نقش انتحاری دارند. از گروه آسیای جنوب شرقی، همه کسانی که ادعا می‌کردند سطح شریعت پیشرفته‌ای دارند، به دنبال نقش رزمی بودند. در مجموعه داده کامل آسیای جنوب شرقی، ۹۳ نفر از افراد درخواست جنگنده بودن دادند، درحالی‌که تنها دو نفر (هر دو اندونزیایی) بمب‌گذار انتحاری را انتخاب کردند. هر دوی افرادی که برای بمب‌گذار انتحاری درخواست داده بودند، متأهل بودند، تحصیلات متوسطه داشتند.» (همان، ۶۴ و ۶۵).

مطالعه دوم: مرکز آمریکایی مبارزه با تروریسم

نتایج پژوهش‌های مرکز آمریکایی مبارزه با تروریسم، وابسته به ارتش آمریکا (CTC)، با استفاده از سند ویکی لیکس سازمان تروریستی داعش که مشتمل بر ۴۰۰۰ پاسخنامه مربوط به استخدام شوندگان در گروه تروریستی داعش بود، تنها ۵ درصد از اعضای سازمان، دارای سطح علمی شرعی بالا بوده‌اند درحالی‌که ۷۰ درصد، شناخت متوسط و ۲۳ درصد شناخت پایینی از علوم شرعی داشته‌اند. (جایاکومار و همکارش، ۲۰۱۹، ۶۲). بر اساس یافته‌های این مرکز، تعداد ۱۱۹ نیروی شبه‌نظامی دارای تحصیلات علوم شرعی تنها معادل ۱/۲ درصد از کل اعضای سازمان نسبت به دیگر متخصصین را تشکیل می‌دهند و کمترین نسبت پذیرش داوطلبانه اجرای عملیات انتحاری نیز در میان افرادی است که سطح تحصیلات شرعی خود را پیشرفته ذکر کرده‌اند. تنها ۱۲ درصد از افراد به‌طور کامل مجموعه داده‌ها ترجیح می‌دهند نقش بمب‌گذار انتحاری داشته باشند و کسانی که ادعا می‌کنند دانش پیشرفته شریعت دارند نسبت به کسانی که دانش محدودی دارند کمتر تمایل به ایفای نقش انتحاری دارند. از گروه آسیای جنوب شرقی، همه کسانی که ادعا

1. inghimasi

می‌کردند سطح شریعت پیشرفته‌ای دارند، به دنبال نقش رزمی بودند. (جایاکومار و همکارش، ۲۰۱۹، ۶۴ و ۶۵).

مطالعه سوم؛ مطالعه مرکز بریتانیایی دین و جغرافیای سیاسی

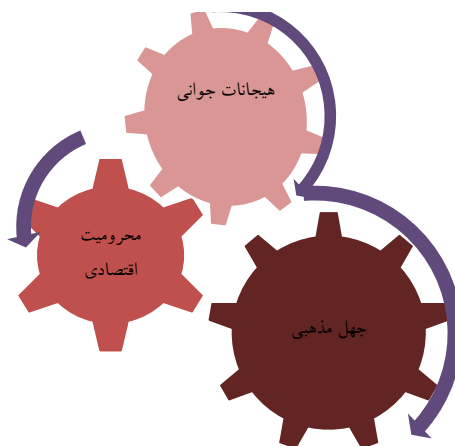
همچنین مرکز بریتانیایی دین و جغرافیای سیاسی در آوریل ۲۰۱۶، در پژوهشی تحت عنوان «نشانه‌های تندروی» به بررسی و تحلیل زندگی صد شخصیت برجسته جهادی که در سیر جهادی جهانی تأثیرگذار بوده و شبکه جهانی جهاد را تأسیس کرده‌اند پرداخته است. این پژوهش مشخص می‌کند که ۴۶ درصد از جهادی‌ها، تحصیلات دانشگاهی داشته‌اند اما ۲۲ درصد از آن‌ها تحصیلات خود را به پایان نرسانده‌اند. همچنین مطابق یافته‌های این مرکز، تخصص‌های علمی ۵۷٪ و تحصیل‌کرده‌های شریعت ۲۸٪ دارای تمایل برای پیوستن به رده‌های بالای سازمان بوده‌اند و فرماندهی این سازمان‌ها در طول تاریخشان به دست متخصصان علمی (رشته‌های ریاضی و تجربی) بوده است.

مطالعه چهارم؛ مطالعه دانشگاه آکسفورد

دانشگاه آکسفورد نیز در سال ۲۰۰۷ پژوهشی با عنوان «مهندسان جهاد» منتشر نموده است. بر اساس این پژوهش، از بین نمونه آماری ۴۰۴ نفر در سطح جهان، ۶۲ نفر تنها تحصیلات دبیرستانی را به پایان رسانده‌اند و ۱۷۸ تن تحصیلات دانشگاهی دارند و تنها ۳۷ نفر تحصیلات علوم شرعی دارند و اکثر تحصیل‌کنندگان در رشته‌های مهندسی هستند. بعلاوه این پژوهش اشاره کرده که ۶۶/۷٪ از فعالان هسته مرکزی در القاعده را مهندسان تشکیل می‌دهند. افزون بر این در مورد رابطه دین و درگیری‌های مسلحانه در پژوهشی که انستیتوی اقتصاد و صلح جهانی در پژوهشی تحت عنوان «رابطه صلح و دین» در سال ۲۰۱۴ منتشر کرده است با بررسی آماری ۳۵ نزاع مسلحانه در سال ۲۰۱۳ به این نتیجه رسیده است که دین هیچ نقشی در ۴۰٪ درگیری‌های مسلحانه نداشته و حتی در نسبت باقیمانده هم صرفاً یک عامل همراه از بین سه سبب مستقیم یا بیشتر درگیری‌های مسلح بوده است.

مرور داده‌های آماری فوق به‌خوبی نشان می‌دهد که اولاً اغلب اعضای گروهک‌های تروریستی تحصیلات دانشگاهی مذهبی یا شناخت عمیق مذهبی از اسلام ندارند ثانیاً از حیث اقتصادی و اشتغال در وضعیت مناسبی به سر نمی‌برند و ثالثاً اکثریت قریب به اتفاق اعضا کم سن و سال هستند و دارای هیجانان و ماجراجویی‌های دوران نوجوانی و جوانی می‌باشند. هیجانان و ماجراجویی‌هایی که دست‌کم در خصوص جوانانی که از کشورهای غربی به داعش ملحق شده‌اند از افسردگی و فشارهای روحی نشئت گرفته است. مقام معظم رهبری در تعبیر جالب توجهی این وضعیت را چنین تبیین نموده‌اند:

شما نگاه کنید در دنیای غرب، جوان اروپایی افسرده است؛ این قدر آمار خودکشی‌ها در آنجا بالا است. افسردگی آنجایی است که یک جوانی بر اثر فشارهای روحی، تفنگ دست می‌گیرد، افسردگی عبارت است از اینکه جوان اروپایی برای خودکشی کردن می‌آید در سلک داعش. گزارش‌هایی که ما داریم نشان می‌دهد که تعداد بالایی از عناصر انتحاری داعش، جوان‌های اروپایی‌اند؛ می‌خواهد خودکشی کند، فکر می‌کند این خودکشی یک هیجانی دارد و بهتر از غرق کردن خود مثلاً در رودخانه فلان کشور اروپایی است، [پس] می‌آید اینجا؛ بر اثر افسردگی کامل دنبال هیجان می‌گردند؛ افسرده آن‌ها هستند. (بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان ۱۳۹۴/۰۴/۲۰)



نمودار (۳) دلایل عمده گرایش جوانان اروپایی به داعش، چکیده‌ای از آمار مراکز مطالعاتی

۲-۳. نظریه فنون خنثی‌سازی

نظریه فنون خنثی‌سازی نظریه‌ای است که دیوید ماتزا و گرشام سایکس در سال ۱۹۵۷ آن را طرح‌ریزی کرده‌اند. ماتزا در بسط نظریه خود بیان می‌کند که بزهکار، فردی عادی از افراد جامعه است و تفاوت چندانی با دیگر افراد ندارد. صرفاً وی توانسته است بر وجدان بازدارنده خود غلبه کند و با نادیده گرفتن دیگران مرتکب جرم یا جنایت علیه آن‌ها شود. این نظریه بر چند گونه اصلی یعنی «انکار مسئولیت»، «انکار بزه‌دیده»، «انکار بزه»، برای خنثی‌سازی وجدان تأکید دارد. انکار مسئولیت: هنگامی که شهروندان جامعه حکومت را یک حکومت پوپولیستی می‌دانند که تلاش برای ربودن تشکیلات دولت و همچنین سرکوب جامعه مدنی دارد، مرزبندی ما (مردم)- آن‌ها (خواص) شدت گرفته و رفتارهای خواص با بزرگنمایی تغلیظ شده و فاصله اجتماعی رفته‌رفته بیشتر می‌شود. «سیاست‌های یکپارچه‌کننده و ادغامی کشورهای غربی از جمله قدرت‌های اروپایی با تبعیض آشکار علیه مهاجران مسلمان سازمان‌دهی شده است. این سیاست زمینه توسل برخی از آنان به اعمال افراطی را نیز به وجود می‌آورد» (آجیلی و همکارش،

۱۳۹۵، ۲۲۳). در این شرایط بزهکار خود را قربانی سیاست‌ها و برنامه‌های حکومت می‌داند و چنین استدلال می‌کند که فاقد مسئولیت بوده و نه تنها مجرم نیست بلکه واکنش به وضعیت حاکم از طریق ارتکاب جرم نیز وظیفه اوست. از این طریق کارآمدی تقبیح اجتماعی به‌عنوان یک عامل جلوگیری کننده از رفتارهای انحرافی، به‌شدت کاهش می‌یابد. «بسیاری از کارشناسان امور مهاجران در غرب معتقدند که تبعیض اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی که گریبان شماری از خانواده‌های مسلمان در اروپا را گرفته است، علت اصلی پیوستن جوانان آن‌ها به گروه‌های تروریستی است» (آجیلی و همکارش، ۱۳۹۵، ۲۲۴). زیرا در نتیجه این سیاست‌ها است که مرتکبان خشونت و اعمال تروریستی ضمن انکار مسئولیت خود، مسئولیت دولت‌های غربی در سیاست‌های تبعیض‌آمیز را پیش می‌کشند. همچنین اقلیت‌های مذهبی موجود در کشورهای اسلامی در بیشتر موارد نسبت به سیاست‌های اتخاذی دولت احساس تبعیض کرده و شروع به مخالفت و ابراز رفتارهای خشونت‌آمیز نموده و در حالت شدیدتر حرکات تهاجمی و انتقام‌گرایانه نسب به شیعیان دارند. در این میان برخی رسانه‌ها نیز با القای این موضوع، باعث تحریک احساس خشونت در گروه‌های مذهبی می‌گردند. «رسانه‌های قطر به‌ویژه شبکه‌های الجزیره به نحو هوشمندانه‌ای به مخاطبان القا می‌کنند که داعش علت نیست، بلکه معلول است. نکته مستتر و گاه آشکار در گزارش‌های شبکه الجزیره به‌نوعی القای این مطلب است که حکومت شیعیان به حقوق دیگر گروه‌های عراق ظلم کرده و حرکت داعش به‌نوعی تظلم‌خواهی اقلیتی است که از طرف شیعیان مورد اجحاف واقع شده‌اند.» (اشفورد^۱، ۲۰۱۵، ۱۰-۱۱)

انکار بزه و بزه دیده: در این نظریه انکار بزه‌دیده به دو صورت ممکن است از جانب بزهکار انجام شود^۲ گاه بزهکار از «استحقاق بزه‌دیده» سخن می‌گوید و گاه بحث «بدون بزه‌دیده بودن» عملش را پیش می‌کشد. آنگاه که بزهکار بزه‌دیده را برای جرم مستحق می‌داند، با جملاتی همچون: «او سزاوار چنین عملی است!»، «حق چنین فردی است که این چنین شکنجه شود» به قانع سازی خود مبادرت می‌ورزد؛ در واقع وجود دسته‌ای از باورهای غیر انسان‌انگاری بزه‌دیده یا معاندانگاری وی سبب بروز این واکنش‌ها شده و قبح رفتار ارتكابی را نزد مرتکبان جرائم تروریستی و خشونت‌بار از بین می‌برد. جنگ‌افروزی کشورهای غربی و به‌ویژه ایالات متحده در مناطق غرب آسیا و کشتارهای وسیع عموم مردم به‌خوبی مرتکبان جرائم خشونت‌آمیز و تروریستی را اقناع می‌سازد که اقدام آن‌ها واکنشی به جنایات غربی‌ها است و غریبان به‌واسطه اقدامات خود مستحق چنین انتقامی هستند.

۳-۳. نظریه فشار

1. Emma Ashford

طبق نظریه فشار «رابرت مرتون»، در هر جامعه‌ای اهداف مجاز و مطلوب و ابزارهای رسیدن به اهداف، تعریف و تعیین شده است و افراد ممکن است برای رسیدن به اهداف، توانایی لازم را نداشته باشند و بدین ترتیب به دنبال یافتن راه‌های دیگری هستند تا به آرمان‌ها و اهداف خود برسند. در واقع مسیر انتخابی آنان برای رسیدن به اهداف خود، غیرقانونی و غیرمجاز است. لذا افراد دچار فشار شده و جامعه‌ای آنومی ایجاد می‌شود. بر اساس این نظریه، واکنش افراد به این وضعیت به پنج صورت هم‌نوا، نوآوری، آیین‌منشی، کناره‌گیری و طغیان رخ می‌دهد. این نظریه می‌تواند به‌عنوان مبنای جرم‌شناسی جرائم تروریستی، حکومت‌ها و نهادهای بین‌المللی را در راستای اتخاذ راهکارهای پیشگیری و کنترل‌مدار در مواجهه با تروریسم، یاری نماید. «از منظر آگنیو، اغلب پژوهش‌های مرتبط با تروریسم دارای یک نقطه یا گزاره مشترک هستند: ظهور و بروز تروریسم ریشه در فشار دارد.» (قریشی و همکارش، ۱۳۹۷، ۱۰۹ و ۱۱۰). نتایج برخی پژوهش‌ها نیز نشان می‌دهد که منشأ رفتارهای تروریستی را باید در کاستی‌های موجود در عدالت اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، هویت و معنابخشی و... در کالبد خانواده و جامعه و حکومت جستجو کرد. «مطالعات نشان داده بیشتر افرادی که به گروه‌های تروریستی تکفیری ملحق می‌شوند، افرادی هستند که در زندگی با شکست مواجه شده و به بن‌بست رسیده‌اند، افرادی با شخصیتی سرخورده که برای فرار از این ناکامی‌ها و شکست‌ها به مقوله‌هایی همچون اندیشه‌های افراطی و تکفیری روی می‌آورند» (آجیلی و همکارش، ۱۳۹۵، ۲۲۶). زمانی که فرد در خانواده و جامعه تبعیض و نابرابری را به‌وضوح حس و دریافت می‌کند و به تبع آن، خود را جدا از جامعه قلمداد می‌نماید، به‌نوعی احساس حقارت و حس انزجار درونی نسبت به جامعه دست می‌یابد. «بخشی از زنان بر اثر فشارهای واردشده توسط اعضای خانواده خود به سمت گروه‌های تروریستی سوق پیدا می‌کنند» (همان، ۱۱۵). همچنین «اقلیت مسلمان، بخصوص زنانی که از حجاب و نقاب استفاده می‌کنند، از سوی مردم آمریکایی و اروپایی مورد آزار و اذیت کلامی یا اظهارات نژادپرستانه و در برخی مواقع، حملات فیزیکی قرار می‌گیرند» (همان، ۱۲۲). «تجربه این آزار و اذیت توسط مسلمانان و به‌ویژه زنان، طبیعتاً در ایجاد حس انزوا و عدم تعلق به فرهنگ و جامعه غربی مؤثر است که مقدمه‌ای برای فاصله گرفتن از غرب و هم‌نوا شدن با معارضین غربی محسوب می‌شود.» (همان، ۱۲۲). به بیان مقام معظم رهبری: تحقیر جوانان مسلمان در برخی کشورهای ثروتمند و قدرتمند اروپایی، زمینه‌ای برای پیوستن آنان به گروه‌های منحرف تروریستی همچون داعش ایجاد می‌کند و این جوانان تحقیرشده در بازگشت به اروپا، دست به انفجار و کشتار می‌زنند. (دیدار رئیس شورای ریاست جمهوری بوسنی و هرزگوین با رهبر انقلاب ۱۳۹۵/۰۸/۰۴)

همان‌طور که پیداست وجود فشار منجر به بروز یک حالت روانی پرخاشگر و افراط‌گرا در گروه اقلیت و کمتر برخوردار در جامعه شده و استدلال‌ات و توجیهات این گروه را برای ارتکاب

رفتارهای غیر صلح آمیز برمی انگیزاند. «آگنیو بر این باور است که فشارها مستقیماً سبب توسل مردم تحت فشار به تروریسم نمی شوند بلکه این فشارها به مکانیسم های مداخله ای شکل می دهند که در نهایت به تروریسم ختم می شوند» (همان، ۱۱۳). درواقع این فشارهای باعث می شود تا قباح و غیرقانونی بودن رفتارهای تروریستی در ذهنیت و باور مردم تحت فشار کمرنگ تر شده و سرزنش کمتری در اذهان این دسته از افراد نسبت به موضوع حمایت از تروریسم به عمل آید و برای رسیدن و آرمان ها و آرزوهای خود دست به هر نوع جنایتی بزنند. «جوانان اروپایی فقیر و بزهکارانه که در کشورهای خود برای لقمه ای نان اقدام به دزدی یا قاچاق می کردند و هیچ آینده روشنی برای خود متصور نبودند، امروزه می بینند که با پیوستن به داعش می توانند از خانه ها و ماشین های تصرف شده از سوی این گروه در مناطق اشغالی، استفاده و هم برای ازدواج و داشتن فرزند، حقوق اضافی آن هم به دلار دریافت کنند، به این گروه می پیوندند.» (آجیلی و همکارش، ۱۳۹۵، ۲۲۵). این در حالی است که تروریست ها نیز از همین نقاط ضعف برای جذب نیروهای خود استفاده می کنند و با وعده تأمین و پر کردن این خلأها به تبلیغ خود می پردازند. «گروه تروریستی داعش پس از تمرکز در کشورهای فقیر و توسعه نیافته عراق و سوریه در جذب نیرو، بر روی اروپایی ها به ویژه مسلمانان مهاجری تمرکز دارد که حس می کنند به دلیل مذهبشان از جوامع خود طرد شده اند» (آقامحمدی و همکارش، ۱۳۹۷، ۱۳۰). بر اساس نظریه فشار می توان علت گرایش برخی از افراد به اعمال افراطی و گروه های تکفیری را تبیین نمود و با تلاش در جهت رفع فشارها از طریق برقراری عدالت در تمام ابعاد اعم از اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... گامی مثبت برای به حداقل رساندن احتمال گرایش شهروندان به رفتارهای تروریستی برداشت.

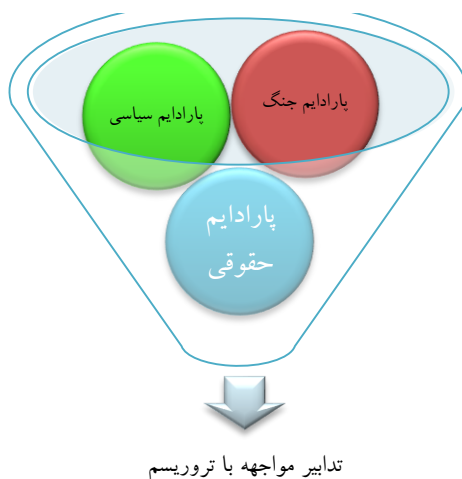
۴. تدابیر مقابله با تروریسم

تبدیل شدن تروریسم به یک مسئله فراملی و گسترش خطرات امنیتی برای کشورها، با وجود تفاوت هایی در تعاریف و مصادیق تروریسم، موجب ظهور واکنش ها و رویکردهایی در راستای مبارزه با آن شده است. برخی از این رویکردها ناظر بر مرحله پیش از وقوع جرائم تروریستی (اقدامات پیشگیرانه) بوده و برخی دیگر ناظر بر مقطع بعد از وقوع جرائم (اقدامات کنترل گرانه و سزاکرایانه) می باشند.

«در مداخلات پیش از جرم و اقدام های پیش دستانه، عنصر محدودیت و الزام های قانونی مستتر است که درواقع به دنبال نظارت و کنترل مظنونین بالقوه جرائم تروریستی است» (نعمتی و همکاران، ۱۳۹۸، ۴۹۵). پیدایش این روش به حادثه ۱۱ سپتامبر بازمی گردد. پس از این حادثه، با وجود ممانعت قانونی جنگ پیش دستانه در منشور سازمان ملل در سال ۱۹۴۵، «آمریکا دکترینی تحت عنوان «پیش دستی» مطرح کرد که از اعمال زور پیش دستانه و بر ضد تهدیدهای تروریستی، جانب داری می نمود» (همان، ۴۹۴)؛ و به این ترتیب تحولی در دفاع پیش دستانه ایجاد گردید این رویکرد در قانون پیشگیری از تروریسم در انگلستان تحت عنوان قرارهای کنترل در

سال ۲۰۰۵ تجلی پیدا کرد. «قرار نظارت یا دستورات کنترل، به الزامات و تعهداتی اطلاق می‌شد که برای اهداف مرتبط با تأمین امنیت و حفاظت از اعضای جامعه اتخاذ می‌گردید» (همان، ۴۹۶). درواقع این سناریو مبتنی بر ایجاد و اعمال قیود و محدودیت‌هایی برای مظنونین به مشارکت در فعالیت‌های تروریستی، جهت محافظه از آحاد جامعه بود تا از طریق منع فعالیت‌های تروریستی قبل از وقوع این جرائم و پیش از ورود خدشه به امنیت مردم، بتواند آرامش و امنیت را در جامعه برقرار نماید. «بسیاری از محققین بر این باورند که راهبرد پیش‌دستی از طریق حفاظت از آماج و اهداف بالقوه در مقایسه با دیگر رویکردها، منافع اجتماعی بیشتری خواهد داشت.» (آرک و سندلر^۱، ۲۰۰۵، ۱۸۴) همچنین بر اساس این رویکرد، اقدامات پیش‌دستانه بدون نیاز به متهم بودن، تحت تعقیب قرار داشتن یا محکومیت، بلکه به صرف وجود سوءظن، اقدامات قهری پلیس و دولت صورت می‌گیرد. «در رویکرد مزبور «منطق پیشگیری» بر ملاحظات دیگر شامل نیاز به موثق بودن مدارک، اولویت دارد.» (برونیت^۲، ۲۰۰۸، ۷۸) مبانی توجیهی اقدامات پیش‌دستانه شامل مبنای احتیاطی و پیشگیرانه، دشواری پیگرد قانونی مرتکبین، تحول مفهوم مسئولیت‌پذیری، مدیریت خطر و کاهش خسارات است.

دسته‌ای از اقدامات مواجهه با تروریسم نیز ناظر بر مرحله پس از وقوع و ارتکاب جرائم تروریستی می‌باشند. این رویکردها عبارت‌اند از: پارادایم جنگ، پارادایم سیاسی و پارادایم حقوقی.



نمودار (۴) تدابیر مواجهه با تروریسم (قربان‌نیا، ۱۳۸۳، ۱۴۱)

مطابق با رویکرد نظامی یا پارادایم جنگ که پس از قلمداد نمودن حادثه ۱۱ سپتامبر به‌عنوان رویداد نظامی، از سوی آمریکا اتخاذ شد، گروهک یا سازمان تروریستی به‌مثابه یک دولت بوده

1. Race & Sandler
2. Simon Bronitt

که دفاع مشروع در برابر آن می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. رئیس‌جمهور وقت آمریکا، حادثه ۱۱ سپتامبر را به‌عنوان حمله نظامی توصیف کرد که توسط دشمنان آزادی علیه کشورش انجام شده است و ابزار مقابله مسلحانه برای مبارزه با آن به کار گرفته شد. در دوازدهم سپتامبر، شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه شماره ۱۳۶۸ را در مورد حملات تروریستی تصویب نموده و دفاع فردی و جمعی در مقابل آن را، حق شهروندان قلمداد می‌کند و اقدامات تروریستی را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی می‌داند. همچنین در همان روز دوازدهم سپتامبر، شورای ناتو با استناد به ماده ۵ معاهده واشنگتن که حق دفاع مشروع جمعی را در صورت حمله به هریک از اعضای این پیمان به رسمیت می‌شناسد، به اتفاق آرا بیانیه‌ای صادر نموده و حمله یازدهم سپتامبر را حمله نظامی توصیف می‌کند. به این ترتیب رویکرد جنگ با تروریسم به‌عنوان حق مشروع ملت‌ها و دولت‌ها برای دفاع از امنیت و آرامش ملت‌ها به تصویب می‌رسد.

یکی دیگر از سناریوهای مقابله با تروریسم پس از وقوع این جرائم، «پارادایم سیاسی» است. این رویکرد به بررسی اهداف سیاسی تروریست‌ها تأکید می‌کند. در واقع تلاش دارد تا با شناخت اهداف سیاسی تروریست‌ها، به علل سیاسی شکل‌گیری تروریسم دست یابد. این رویکرد نه بر توجیه رفتارهای ارتكابی تروریست‌ها بلکه بر ضرورت اصلاح ساختار سیاسی دول قربانی تروریسم نظر دارد. البته این رویکرد به هیچ عنوان درصدد جرم‌زدایی از رفتارهای تروریستی نیست بلکه از طریق گفتگو و مذاکره با مرتکبان جرائم تروریستی، سعی در خاموش کردن آتش کینه و نفرت دارد. این رویکرد می‌تواند در بلندمدت بازدهی مؤثری داشته باشد البته به شرط پذیرش آن از سوی حکومت‌ها و دولتمردان. «آن‌ها حتی از پذیرفتن تعریفی از تروریسم که آزادی عملشان را محدود سازد و احتمالاً به محکومیت مبارزاتی منتهی شود که اغلب مورد تحسین عمومی هستند، ابا دارند» (قربان‌نیا، ۱۳۸۳، ۱۵۱). دولت‌ها اغلب از پیش کشیدن مباحث سیاسی در جریان امور مربوط به تروریسم اجتناب می‌نمایند چرا که در این صورت ممکن است عموم از بطن سیاست‌های دولت آگاه شده و این امر به اعتراضات گسترده‌تر نیز بیانجامد. درحالی‌که بررسی بعد سیاسی به معنای این است که پیام تروریست‌ها دریافت و جدی گرفته شده است. درواقع این رویکرد به‌نوعی با مبانی و اهداف عدالت ترمیمی تطابق دارد.

یکی دیگر از رویکردهای مقابله با جرائم تروریستی، پارادایم اجرای قانون یا رویکرد حقوقی است. این رویکرد بر مبنای قوانین مبارزه با تروریسم در قوانین موضوعه کشورهای مختلف و همچنین در بعد بین‌المللی در مصوبات کمیسیون‌های بین‌المللی قابل تحلیل و بررسی است. در این خصوص می‌توان به استراتژی ایالات متحده آمریکا در جریان بمب‌گذاری تروریستی در پرواز ۱،۳ پان آمریکا و کشته شدن ۲۵۹ تن در لاکربی در سال ۱۹۸۸ اشاره کرد که رئیس‌جمهور وقت آمریکا، اجرای قانون را از طریق دستگیری و استرداد متهمان و محاکمه آن‌ها، در دستور کار قرار داد. همچنین در جریان بمب‌گذاری تروریستی سال ۱۹۹۳ در مرکز تجارت جهانی واقع

در شهر نیویورک با بیش از ۱۰ هزار کشته و هزار مجروح، دولت آمریکا راهبرد قانون‌محور یعنی دستگیری مظنونان، محاکمه و اجرای قانون را مورد توجه قرار داد. همچنین در بعد بین‌المللی کنوانسیون‌های متعددی در این خصوص به تصویب رسیده‌اند مانند کنوانسیون مربوط به ارتکاب جرائم و برخی اعمال در هواپیما (۱۹۶۳)، کنوانسیون پیشگیری و مجازات جرائم نسبت به اشخاص تحت حمایت بین‌المللی از جمله نمایندگان دیپلماتیک (۱۹۷۳)، کنوانسیون سرکوب اقدامات غیرقانونی بر ضد ایمنی هوانوردی کشوری (۱۹۷۱) و ... این کنوانسیون‌ها عمدتاً بر مواردی از جمله اعمال مجازات شدید بر متصرفات غیرقانونی هواپیما و رعایت اصل «محاکمه یا استرداد» تأکید می‌کنند. «این اصل که مبنای معاهده‌ای دارد به روشن‌ترین وجه در کنوانسیون ۱۹۷۱ مورد تأیید قرار گرفته است. در کنوانسیون ضد گروگان‌گیری از دولت‌ها خواسته شده است تا در شرایط گوناگون اعمال صلاحیت کنند و دولت‌ها را ملزم می‌کند مجرمی را که در قلمروشان یافت شده، اعم از آنکه جرم در قلمرو آنها انجام شده یا نشده باشد، بدون هیچ استثنایی تحت پیگرد قرار دهند یا مسترد کنند» (همان، ۱۵۷). با وجود این صلاحیت‌ها، متهمان جرائم تروریستی هرچند متهم به ارتکاب جرائم دهشتناک و جریحه‌دار کننده وجدان بشریت باشند، باید مطابق با اصول عدالت کیفری محاکمه گردند و تمامی حقوق اساسی منجر در ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی باید در حق آنان اجرا گردد. چنانچه «کمیته بین‌المللی صلیب سرخ به‌عنوان مهم‌ترین سازمان بین‌المللی غیردولتی حامی و ناظر بر اجرای حقوق بشردوستانه، در سالگرد وقوع حادثه هولناک و بی‌رحمانه ۱۱ سپتامبر در یک موضع‌گیری حقوقی اولاً از بازداشت‌شدگان افغانی تحت کنترل آمریکا به اسیر جنگی یاد کرد و ثانیاً تأکید نمود که هیچ امری نمی‌تواند به بی‌توجهی و اغماض نسبت به حقوق بشردوستانه قابل اعمال بر همه افراد، اعم از اتباع خارجی واقع در یک کشور درگیر در جنگ و غیر آنان را توجیه کند» (همان، ۱۶۲)

۴-۱. تسامح صفر به‌مثابه رویه جاری

با توجه به رویه‌های پیش‌گفته، غالب‌ترین این روش‌ها رویکرد حقوقی کیفرگرا و امنیت‌محور است که با هدف سزادهی، بازداري و ناتوان‌سازی با مرتکبان جرائم تروریستی به‌مثابه خطرناک‌ترین و اصلاح‌ناپذیرترین بزهکاران برخورد می‌گردد. این رویکرد بدون توجه به راهکارهای دیگر در موازات مجازات کیفری برای این‌گونه مجرمین، درصدد ریشه‌کن کردن تروریست‌ها بوده و شاید بتوان گفت به همان اندازه که جرائم تروریستی، بار خشونت و هولناک بر جامعه داشته‌اند، این روش مقابله نیز این ویژگی و تأثیر را با خود حمل می‌کند. در حقیقت این سیاست کیفرگرا ضد تروریستی، بدون توجه به شخصیت و وضعیت بزهکاران تروریستی، رویکردی دشمن‌مدار و سرکوبگر دارد. «در این راستا دولت‌ها با توجیه برقراری امنیت در برخورد با جرائم تروریستی به سرکوب و طرد مرتکبین آن برای استقرار امنیت کشور می‌پردازند» (باباخانی، ۱۴۰۱، ۷۲) حال آنکه «ممکن است تروریست‌ها ناراضیانی باشند که نسبت به

تصمیمات مقامات و نهادهای سیاسی خاصی اعتراض داشته باشند» (میرمحمدصادقی و همکاران، ۱۳۹۴، ۱۰). در این صورت، اجرای عدالت کیفری صرف و مجازات سنگین برای این مجرمان، پادزهر مناسبی نخواهد بود و ممکن است اوضاع را از آنچه هست وخیم تر نیز بکند. نمونه بارز در این خصوص، بمب‌گذاری شبکه القاعده در ایستگاه مرکزی خط آهن مادرید اسپانیا در سال ۲۰۰۴ بود که یکی از اهداف القاعده از این اقدامات، تنبیه دولت اسپانیا برای همکاری با دولت ایالات متحده در حمله به عراق و وادار کردن دولت مذکور به خارج کردن نیروهای خود از عراق اعلام شده است. «ممکن است آن‌ها از مبارزات و مقاومت‌های عادی و قانونی بر ضد دولت‌ها ناامید شوند و برای رسیدن به اهدافشان به آخرین حربه یعنی روش‌های تروریستی متوسل شوند» (همان، ۱۰). از مثال بالا به‌خوبی روشن می‌شود که القاعده در اعتراض به سیاست اسپانیا اقدام به رفتار تروریستی نموده است؛ بنابراین «هم سیاست داخلی و هم سیاست خارجی کشورها، ارتباط مستقیم و معناداری با جرائم تروریستی دارد.» (همان، ۱۱). از طرف دیگر، نوع واکنش داخلی و خارجی دولت‌ها به مسئله تروریسم نیز در گسترش یا کاهش این پدیده تأثیر قابل توجهی دارد. واکنش غالب که شامل یک نوع دادرسی کیفری افتراقی توأم با نقض حقوق بشری مرتکبان بوده، ناراضیان و معترضان به سیاست حکومت را بیش‌ازپیش به انجام رفتارهای تروریستی تحریک نموده و روند استفاده از فنون خنثی‌سازی جرم را تشدید کرده و به ایجاد دور باطل خشونت منتهی خواهد شد. این در حالی است که دولت‌ها برای رسیدن به صلح از منطق جنگ و خشونت استفاده می‌کنند. کاملاً واضح است که تناقض میان وسیله و هدف هیچ‌گاه نمی‌تواند ما را به سرمنزل مقصود یعنی صلح و امنیت بین‌المللی نائل گرداند. در این مورد می‌توان به تجربه دولت اسپانیا اشاره نمود که با اتخاذ این رویکرد نتوانست جنبش آزادی‌بخش باسک را نابود سازد. همچنین دولت انگلستان که هیچ‌گاه موفق به از بین بردن ارتش جمهوری خواه ایرلند نشد و نیز روس‌ها نتوانستند شورشیان چچن را از بین ببرند. پس باید گفت با رویکرد سزامحور و خشونت و جنگ، ممکن است برای مدتی کوتاه شاهد توقف اقدامات تروریستی در ظاهر باشیم اما این توقف همان آرامش قبل از طوفان خواهد بود «باید اذعان نمود که جنگ علیه خشونت و بی‌ثباتی، ابداً پایان نخواهد پذیرفت. ممکن است ما یک شکل از تروریسم را ریشه‌کن کنیم، منتهی خواهیم دید که در یک قالب دیگر، از جایی سر برمی‌آورد.» (همان، ۳۵)؛ بنابراین رویکرد تسامح صفر در خصوص مقابله با تروریسم نه تنها کارآمدی مثبت و مؤثری ندارد بلکه به جهت نقض بسیاری از موارد حقوق بشر در مورد مرتکبان این جرائم، به پیوستن هر چه بیشتر افراد به این گروه‌ها منجر خواهد شد.

۴-۲. به رسمیت شناسی به‌عنوان رویکرد معقول

بر مبنای تعاریف مختلفی که از تروریسم ارائه شده است، تمامی این تعاریف در مورد وجود اهداف و پیام‌های سیاسی در اقدامات تروریستی، مشترک هستند. درواقع رویکرد سیاسی همان

پادزهر اصلی جرائم سیاسی می‌تواند باشد زیرا «هم سیاست داخلی و هم سیاست خارجی کشورها، ارتباط مستقیم و معناداری با جرائم تروریستی دارد» (میرمحمدصادقی و همکارش، ۱۳۹۴، ۱۱).

اجرای برنامه‌های عدالت ترمیمی به موازات اصلاح ساختار سیاسی جامعه می‌تواند ایده مطلوبی در این خصوص باشد. «درواقع علت عدم کارآمدی مقابله کیفری با جرائم تروریستی این موضوع است که این جرائم عمدتاً ریشه در مسائل سیاسی، ایدئولوژیکی و مذهبی دارد و این دست مجرمین با اعمال کیفر بر عقیده خود باقی می‌مانند» (باباخانی، ۱۴۰۱، ۷۵). به عبارت بهتر، گشودن باب گفتگو و مذاکره بزه‌کاران با بزه‌دیدگان و اطرافیان آنان باعث درک مشکلات بزه‌دیده و آثار سوء اقدامات آنان در زندگی قربانیان بی‌گناه این جرائم می‌گردد و احتمال این‌که این رویارویی و لمس واقعی مشکلات بزه‌دیده، مرتکبان را به یک سرزنش درونی نسبت به فعل ارتكابی رسانده و حس شرمساری را در آنان زنده کند و از این طریق به بازدارندگی بیانجامد، بیشتر است. «در راستای کارآمدی این برنامه‌های ترمیمی، کشورهای اسپانیا و ایتالیا این اقدامات ترمیمی را در جرائم تروریستی اجرا نموده‌اند که این رویکرد غیرکیفری اثربخش بوده است. نتایج این برنامه‌ها منتج به آشتی و ترمیم همه شرکت‌کنندگان و به‌ویژه شاهدان عینی، به رسمیت شناختن بزه‌دیدگان توسط مرتکبان و تأمین امنیت خاطر آن‌ها شده است.» (باباخانی، ۱۴۰۱، ۷۱). در کنار اجرای مبانی عدالت ترمیمی، در بعد سیاسی نیز باید راهکارهایی جهت پیوند هرچه بهتر اقلیت جامعه با بدنه سیاسی و همچنین با اکثریت اندیشیده شود.^۱ «رویکردی که امروزه کشورهای مدرن به کار می‌گیرند، استفاده از مکانیسم به رسمیت‌شناسی گروه‌های اقلیتی از طریق چانه‌زنی و معامله‌گری با این گروه‌ها به منظور جلوگیری از خطرات احتمالی بعدی است» (یزدان‌پناه درو، ۱۳۹۹، ۶۴). با به رسمیت‌شناسی اقلیت‌ها و افزایش مشارکت آنان در امور سیاسی و اجتماعی و شناسایی حقوق برابر برای تمام اعضای جامعه، همبستگی و پیوند اجتماعی افزایش یافته و اقلیت نیز خود را به‌عنوان عضو مؤثر جامعه خواهند دانست و احساس هویت و تعلق‌خاطر بیشتری خواهند نمود. چنین عضوی در جهت حفاظت از جامعه رفتار می‌کند و به رفتارهای ضد امنیتی و تروریستی نمی‌پردازد. «زیرا آنچه تروریسم‌ها به دنبال آن هستند پذیرش و همبستگی اجتماعی است» (باباخانی، ۱۴۰۱، ۷۴).

در این راستا بیانات مقام معظم رهبری قابل تأمل است ایشان در خصوص رویکرد مقابله با گروه تروریستی داعش فرموده‌اند:

۱. ارشاد مقام معظم رهبری در این راستا قابل تأمل است: یک عده‌ای خیال می‌کنند اثبات تشیع به این است که انسان به بزرگان مورد اعتقاد اهل سنت و دیگران بنا کند مدام بدویراه گفتن؛ نه، این خلاف سیره ائمه است. اینکه شما می‌بینید رادیوها یا تلویزیون‌هایی در دنیای اسلام به وجود می‌آید که کار آنها این است که به‌عنوان شیعه و به نام شیعه، به بزرگان مورد اعتقاد بقیه فرق اسلامی بدگویی کنند، این معلوم است که بودجه‌اش خزانه‌داری انگلیس است؛ این بودجه‌اش بودجه انگلیس [است]. این شیعه انگلیسی است. (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت عید غدیر ۱۳۹۵/۰۶/۳۰)

در تقابل با وحشی‌گری و تروریسم خشن داعش و گروه‌های تکفیری نظیر آن که به نام اسلام این جنایات را انجام می‌دهند، باید به مردم مجال فعالیت‌های اسلامی صحیح داده شود و بهترین راه خنثی کردن نفوذ این جریان‌ها، تقویت حرکت‌های فکری اسلامی معتدل و عقلانی است. (دیدار رئیس جمهوری ترکمنستان با رهبر انقلاب ۱۳۹۴/۰۹/۰۱)

درواقع به نظر می‌رسد که تروریسم بیشتر محصول تبعیضات و نابرابری‌های جامعه باشد. «فقدان عدالت ریشه تروریسم است» (قربان نیا، ۱۳۸۳، ۱۵۳). وجود یک قدرت مسلط توأم با کاهش قدرت قشری از جامعه، امکان چالش و تعامل هویت‌ها را سلب کرده و در نهایت ممکن است به وقوع اشکال خشونت بیانجامد. «امروزه تروریسم را می‌توان اقدامی اعتراض‌آمیز علیه نظم موجود جهانی دید که در آن گفتمان مسلط با به‌کارگیری ابزارهای مختلف، امکان گفتگو یا دیالوگ عادلانه را برای دیگر گروه‌ها فراهم نمی‌کند.» (یزدان‌پناه درو، ۱۳۹۹، ۷۵). تحقیقات نیز نشان می‌دهد بسیاری از افرادی که جذب گروه‌های تروریستی می‌شوند، از نوعی احساس محرومیت نسبی رنج می‌برند. «در مورد گروه تروریستی داعش نیز یافته‌ها حاکی از آن است که افراد مورد هدف داعش با نوعی محرومیت نسبی مواجه هستند که این گروه برای استخدام این افراد، از ابزارهای مختلف و نمادین چون رسانه‌های اجتماعی، تبلیغات و ... استفاده می‌کنند.» (آقامحمدی و همکارش، ۱۳۹۷، ۱۲۸). دلیل این امر نیز شاید این باشد که خود آنان نیز از رهگذر این نابرابری‌ها که به یک خلأ هویتی در وجودشان تبدیل شده، اقدام به تشکیل چنین گروه‌های نموده باشند. اقلیت موجود در جامعه هنگامی که حس تعلق خود را نسبت به جامعه خود از دست می‌دهند برای پر کردن این خلأ، اقدام به تشکیل گروهایی می‌کنند تا خود را متعلق به آن دانسته و احساس امنیت نمایند.

نتیجه‌گیری

تجربه جهانی در مورد راهبردهای پیشگیری از تروریسم نشان می‌دهد که رویکردهای رایج که تاکنون در این خصوص اتخاذ شده‌اند، نتوانسته‌اند گام مؤثری برای حل معضل تروریسم باشند و این به دلیل نواقصی است که هریک از تدابیر مذکور داشته‌اند. دفاع پیش‌دستانه همان‌طور که پیش‌تر گفته شد مستلزم نقض حقوق بشری و آزادی‌های مشروع مظنونین به شرکت در فعالیت‌های تروریستی بوده و بی‌توجه به دلایل عضویت افراد در این گروه‌ها است. پارادایم نظامی نیز به‌عنوان دفاع مشروع از آن جهت نامناسب و ناکارآمد است که اولاً نمی‌توان سازمان تروریستی را به‌مثابه دولت قلمداد نموده و به دفاع نظامی در برابر آن اقدام کرد و ثانیاً راه مقابله با خشونت، لزوماً خشونت نیست و نمی‌توان با کاشتن بذر خشونت، صلح و آرامش درو کرد. درواقع تروریست‌ها به دنبال صلح نیستند اما دولتمردان و مجامع بین‌المللی که مدعی‌اند هدف و خواسته اصلی‌شان تأمین صلح و آرامش است، باید از الگویی غیر از توسل به زور و نقض حقوق بشر، برای مبارزه با این اقدامات بهره جویند. روش جنگ اگر پاسخ داده باشد بدون تردید پاسخی

کوتاه‌مدت بوده و نتوانسته است به استقرار دائم صلح و امنیت بیانجامد. در خصوص رویکرد حقوقی یا اجرای قانون نیز باید گفت که اعمال مجازات سنگین برای مرتکبان جرائم تروریستی، نه تنها برای مقابله با آن کافی نبوده چه بسا اعمال محدودیت‌های در دادرسی منصفانه برای این‌گونه مرتکبان، باعث افزایش احساس تبعیض و بی‌عدالتی و در نتیجه افزایش اقدامات تروریستی نیز می‌شود؛

نتایج این پژوهش همسو با بسیاری از پژوهش‌های دیگر نشان می‌دهد که علت پدیده شوم ترور، بغض و قهر عاطفی برخاسته از محرومیت و به رسمیت نشناختن اقلیت‌ها است و تروریسم بیش از آنکه با افراط‌گرایی مذهبی یا نژادپرستی پیوند داشته باشد، در فرایند چندمرحله‌ای پدیدار می‌شود که محرومیت و شکاف طبقاتی نقش اصلی را در پیدایش آن ایفا می‌کند؛ فرایند تشکیل تروریسم با به رسمیت نشناختن یک طیف خاص از ملت و محروم‌سازی آن از شناسنامه‌دار شدن شروع می‌شود و با تشدید محرومیت یا مهاجرت، این فرایند شتاب می‌گیرد. تشدید محرومیت، وجدان را برای خنثی‌سازی اعمال خرابکاران سهولت می‌بخشد و مهاجرت به تسهیل پیوند فرد در گروه‌های خرابکاران می‌انجامد. بر این اساس، از میان برداشتن شکاف طبقاتی در جامعه، تبعیضات قومی و نژادی و مذهبی، نابرابری‌های فرهنگی، اجتماعی باید به اولویت دغدغه‌های سیاست‌گذاری دولتمردان تبدیل شود. در واقع پادزهرتشکیل تروریسم بردباری مذهبی و پذیرفتن گروه‌های مذهبی اسلام‌گرا با همه تفاوت‌هایی که با اکثریت جامعه به‌ویژه در جوامع غربی دارند، است تا به این ترتیب این گروه‌ها احساس اقلیت در تبعیض و ظلم نداشته باشند و خود را جزئی از جامعه بدانند. به این ترتیب با بردباری مذهبی و تسامح اکثریت، اقلیت در معنای منفی آن شکل نمی‌گیرد.

کتابنامه

- آجیلی، هادی؛ مبینی کشه، زهرا؛ (۱۳۹۵)، «بررسی علل پیوستن جوانان اروپایی به داعش»، پژوهشنامه رسانه بین‌الملل، ۱۱(۱): ۲۱۷-۲۳۸.
- آقامحمدی، زهرا؛ امید، علی؛ (۱۳۹۷)، «تحلیل خشونت‌گرایی شدید داعش بر اساس نظریه روان‌شناسی سیاسی گروه»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام (علمی-پژوهشی)، ۷(۳): ۱۲۱-۱۴۱.
- اسماعیلی، مهدی؛ (۱۳۹۱)، «تروریسم از منظر اختلالات روان‌شناختی»، فصلنامه حقوق پزشکی، ۶(۲۰): ۱۶۷-۱۹۰.
- باباخانی، عرفان؛ (۱۴۰۱)، «امکان‌سنجی اثرگذاری پاسخ‌های ترمیمی در قبال بزهکاران تروریستی»، مجله حقوقی دادگستری، ۸۷(۱۲۱): ۶۹-۹۲.

- حاجی ده آبادی، محمدعلی؛ شمس ناتری، محمدابراهیم؛ گل خندان، سمیرا؛ (۱۳۹۵)، «مطالعه جرم‌شناختی ساختار روانی مرتکبین جرائم علیه بشریت»، پژوهش حقوق کیفری، ۴(۱۶): ۴۸-۶۸.
- حاضری، علی محمد؛ ولی‌نژاد، عبدالله؛ (۱۳۹۹)، «راه برون‌رفت از بنیادگرایی اسلامی»، فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، ۷(۲۳): ۷-۲۸.
- حسینی‌زاده، سید محمدعلی؛ امیر، سید محمد؛ شفیعی، محسن؛ (۱۳۹۷)، «پوپولیسیم راست در اروپای غربی و ایالات متحده آمریکا و زمینه‌های شکل‌گیری آن»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۰(۱۱): ۸۴-۱۱۲.
- خسروی، غلامرضا؛ (۱۳۸۵)، «درآمدی بر بنیادگرایی اسلامی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نهم، ۹(۱): ۱۲۱-۱۴۳.
- رهنورد، حمید؛ (۱۳۸۵)، «تروریسم، رسانه و افکار عمومی آمریکا»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ۹(۳۴): ۹۰۱-۹۳۴.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا؛ (۱۳۹۸)، «درآمدی نظری بر مفهوم، ماهیت و عملکرد پوپولیسیم؛ فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۱(۲): ۶۲-۸۵.
- صادقی، سالار؛ اکبری، عباسعلی؛ (۱۳۹۹)، «بررسی جرم‌شناختی جرائم علیه امنیت کشور با رویکرد جامعه‌شناسی جنایی»، مطالعات جامعه‌شناسی، ۱۳(۴۸): ۵۳-۷۱.
- عیوضی، محمدرحیم؛ (۱۳۸۸)، «مدیریت رسانه‌ای و مهندسی افکار عمومی»، مطالعات تربیتی و روانشناسی دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۰(۲): ۲۵۱-۲۷۰.
- علی‌آبادی، گیتا؛ (۱۳۹۳)، «خشونت در مطبوعات»، فصلنامه رسانه، ۲۵(۲): ۶۹-۸۶.
- عمو عبداللهی، فاطمه؛ (۱۳۹۷)، «آینده فعالیت‌های رسانه‌های غرب در مواجهه با اسلام با تأکید بر سینمای هالیوود»، راهبرد فرهنگ، ۱۱(۴۱): ۱۶۳-۱۹۸.
- فارسی جوکار، حسن؛ (۱۳۹۳)، «نقش رسانه‌های جهانی در سیاست خارجی آمریکا پس از واقعه ۱۱ سپتامبر»، مجله سیاست دفاعی، ۲۲(۸۷): ۱۷۱-۲۰۶.
- قربان‌نیا، ناصر؛ (۱۳۸۳)، «مواجهه با تروریسم، رویکرد نظامی، سیاسی و یا حقوقی»، نامه مفید، ۱۰(۴۳): ۱۴۱-۱۶۸.
- قریشی، سید یوسف؛ احمدنژاد، فاطمه؛ (۱۳۹۷)، «زن به مثابه قربانی و تروریست: تأملی بر دلایل پیوستن زنان اروپایی به داعش»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، ۱۴(۴۳): ۱۰۷-۱۳۲.

قرلسفلی، محمدتقی؛ (۱۳۹۷)، «خاورمیانه و اسلام رسانه‌ای تحلیلی انتقادی در چارچوب مطالعات پساستعماری»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، ۳۳(۱): ۶۵-۷۶.

قوام، سید عبدالعلی؛ اسماعیلی، بشیر؛ (۱۳۹۳)، «سیاست خارجی، هالیوود و جریان بازنمایی خاورمیانه پس از یازده سپتامبر»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی (علمی-پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی)، ۱۰(۲۹): ۱۱۵-۱۳۸.

میرمحمدصادقی، حسین؛ قدیری بهرام‌آبادی، رشید؛ (۱۳۹۴)، «نقش و جایگاه سیاست در عدالت کیفری عالم بر جرائم تروریستی»، پژوهش حقوق کیفری، ۴(۱۳): ۹-۴۱.

نعمتی، لیلی؛ سید مرتضی‌حسینی، راحله؛ مهدوی‌پور. اعظم؛ (۱۳۹۸)، «اقدامات پیش‌دستانه: پارادایم جدید در مبارزه با تروریسم»، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ۴۹(۲): ۴۹۱-۵۱۲.

یزدان‌پناه درو، کیومرث؛ (۱۳۹۹)، «ریشه‌یابی علل ایجاد و رشد گروه‌های افراطی تروریستی در منطقه غرب آسیا»، فصلنامه محیط راهبردی، ۴(۱): ۵۳-۸۴.

References

- Adnan, Sinan & Reese, Aaron; (2014), Beyond the Islamic State: Iraq's Sunni Insurgency, Middle east security report; the Institute for the Study of War: 1-37.
- Agha Mohammadi, Zahra; Omid. Ali; (2018), "Analysis of ISIS's Extreme Violence Based on the Theory of Political Psychology of the Group", Quarterly Journal of Political Studies of the Islamic World (Scientific-Research), 7(3): 121-141.
- Ajili, Hadi; Mobini Keshe, Zahra; (2016), "Investigating the Causes of European Youth Joining ISIS", International Media Research Journal, 1(1): 217-238.
- Aliabadi, Gita; (2014), "Violence in the Press", Media, 25(2): 69-86.
- Amoo Abdollahi, Fatemeh; (2018), "The Future of Western Media Activities in Confronting Islam with Emphasis on Hollywood Cinema", Cultural Strategy, 11(41): 163-198.
- Anderson, Kenneth; (2009), The Rise of International Criminal Law; Intended and Unintense Consequences; The European Journal of International Law, 20(2): 331-358.
- Arab News; (17 may 2007), Islamophobia Worst Form of Terrorism .
- Arce M, Daniel G. Sandeler, Todd; (2015), Counterterrorism: A Game-Theoretic Analysis; Journal of Conflict Resolution, 49(2): 183-200.
- Ashford, Emma M; (2015) Friends Like These: Why Petro States Make Bad Allies; Cato Institute Policy Analysis , (7): 1-24.
- Bronitt, Simon; (2008), Critical Perspectives on Terrorism Law Reform; Conberra, ACT, Australia, ANU Press, 5: 65-84.

- Dayan, Linda & Chorev, Harel & Sofershabatia, Hadas; (2015), ISIS Social Media and the Case of Tumblr; Middle East Social Media, 3:61-76.
- Esmaili, Mehdi; (2012), "Terrorism from the Perspective of Psychological Disorders", Quarterly Journal of Medical Law, 6(20):167-190.
- Eyvazi, Mohammad Rahim; (2009), "Media Management and Public Opinion Engineering", Educational and Psychological Studies, Ferdowsi University of Mashhad, 10(2):251-270.
- Farsi Jokar, Hassan; (2014), "The Role of Global Media in US Foreign Policy Beyond 9/11", Journal of Defense Policy, 22(87):171-206
- Ghezelsofla, Mohammad Taqi; (2018), "The Middle East and Islam: A Critical Media Analysis in the Framework of Postcolonial Studies", Quarterly Journal of Geographical Research, 33(1):65-76
- Ghorbaniya, Naser; (2004), "Confronting Terrorism: A Military, Political or Legal Approach", Nameh Mofid, 10(43):141-168
- Glant, Tyber; (2012), Terrorism and Anti-Americanism: 11/9 Ten Years after; Hungarian Journal of English and American Studies, 18(1-2):507-523
- Haji Dehabadi, Mohammad Ali; Shams Natri, Mohammad Ibrahim; Golkhandan, Samira; (2016), "Criminological Study of the Psychological Structure of Perpetrators of Crimes Against Humanity", Criminal Law Research, 4(16):48-68.
- Hazeri, Ali Mohammad; Valinejad, Abdullah; (2019), "The Way Out of Islamic Fundamentalism", Quarterly Journal of Political Thought in Islam, 7(23):7-28.
- Hosseinzadeh, Seyyed Mohammad Ali; Amir, Seyyed Mohammad; Shafiee, Mohsen; (2018), "Right-wing Populism in Western Europe and the United States and the Contexts of Its Formation", Quarterly Journal of Political and International Approaches, 10(1):84-112.
- Jayakumar, Shashi & Sumpter, Cameron; (2019), Southeast Asian Fighters from Islamic State Leaks: A Historical Snapshot; PERSPECTIVES ON TERRORISM, 13(6):57-72.
- Khosravi, Gholamreza; (2006), "An Introduction to Islamic Fundamentalism", Quarterly Journal of Strategic Studies, 9th Year, 9(1):121-143.
- Mirmohammad Sadeghi, Hossein; Ghadiri Bahramabadi, Rashid; (2015), "The Role and Position of Politics in Criminal Justice Governing Terrorism Crimes", Criminal Law Research, 4(13):9-41.
- Namati, Leila; Seyed Morteza-Hosseini, Rahele; Mahdavi pour. Azam; (2019), "Preemptive Actions: A New Paradigm in Combating Terrorism", Criminal Law and Criminology Studies, 49(2):491-512.
- Norman, Paul; (2004), The United Nations and Counter-terrorism after September.11: towards an assessment of the impact and prospects of counter-terror 'spill-over' into international criminal justice cooperation; Paper to British Society of Criminology Conference 6-9th July. 2004, university of portsmouth: 1-20

- Qavam, Seyed Abdul Ali; Esmaili, Bashir;(2014), "Foreign Policy, Hollywood and the Representation of the Middle East after 9/11", Quarterly Journal of Political Science (Scientific-Research Journal of Islamic Azad University), 10(29):115-138.
- Qureshi, Seyed Yousef; Ahmadnejad, Fatemeh;(2018), "Woman as Victim and Terrorist: A Reflection on the Reasons for European Women Joining ISIS", Quarterly Journal of Political Science, 14(43):107-132.
- Rahnavard, Hamid; (2006), "Terrorism, Media and American Public Opinion", Quarterly Journal of Strategic Studies, 9(34):901-934.
- Sadeghi, Salar; Akbari, Abbasali;(2019), "Criminological Investigation of Crimes Against National Security with a Criminal Sociological Approach", Sociological Studies, 13(48):53-71.
- Samiee Esfahani, Alireza; (2019), "A Theoretical Introduction to the Concept, Nature and Function of Populism; Quarterly Journal of Political and International Approaches, 11(2):62-85.
- Yazdanpanah-Dero, Kiyomars; (2019), "Finding the Roots of the Causes of the Creation and Growth of Extremist Terrorist Groups in the West Asian Region", Strategic Environment Quarterly, 4(1):53-86.